

پارانویا و پل ویرلیوا. ترجمه شیدا صفوت



۱۱۰ معمار، مهندس شهرسازی و فیلسوف بی رقیبی است که در زمینه پیشرفت علوم و فنون و تصادمات پدید آمده ناشی از این پیشرفت های بشری مطالعات و تحقیقات دقیقی انجام داده است. این عیبجوئی ها به گونه ایی منحصر به فرد با پارانویا مرتبط است ولی در این میان نوعی فاجعه زدگی برگرفته از بدبینی را مطرح می کند:

«در عصر ما چیزهای خارق العاده ایی وجود دارد، مثلاً به جای بزرگنمایی و اغراق باید محو کرد و پوشاند: شکست علوم تخیلی را مشاهده کنید. وقتی من جوان بودم داستانهای علمی - تخیلی درست مانند داستانهای پلیسی و جنایی امروز بود. هر کسی می توانست کمی مبالغه کند و یک تخیل را فراتر از مرزهای مختلف تا مرحله تحقق یک حدس و گمان پردازش کند. اکنون دیگر کسی چنین حقی ندارد چرا که بلافاصله به بدبینی متهم می شود. از سال ۱۹۷۵ من روی مقوله «سرعت» تحقیق می کنم یعنی همان از دست دادن کنترل یا انجام گسیختگی. در این جا یادآور می شوم که صدور مجوز تردد برای یک ماشین نشاندهنده قابل استفاده بودن آن است، باری سازندگان در جهت طراحی

یک کنترل کننده یا تنظیم کننده سرعت برای وسایل نقلیه می باشند، چیزی که نهایتاً از راننده سلب مسئولیت می کند.

همین مسئله برای کسی که روی سرعت کار می کند صادق است. او حق ندارد تصادم را پیش بینی کند. سرعت نماد پیشرفت است من با پیشرفت مخالف نیستم اما نمی توانم در مقابل آن تسلیم محض شوم، چرا که من معتقدم هر پیشرفتی یک تصادم مولد در کنار خود دارد و من مصمم هستم یادآور شوم که پیشرفت و تصادمات ناشی از آن همزمانی دارند. بعد از پدید آمدن این تصادمات که در اطراف خود می بینیم شاهد پدید آمدن یک تصادم جهانی هستیم که نه تنها در مکان واقعی بلکه در زمان واقعی جریان دارد که همان بی فاصله گی و آنیت است. هر تصادم بهانه زنجیروار بوجود آمدن دیگری را به دنبال دارد و این وضعیت به صورت یک چرخه ادامه دارد. به همین دلیل من پیشنهاد می کنم در کنار بنای عظیم «اکتشافات و اختراعات» و هنرستانهای «فنون و مشاغل» یک موزه تصادمات و موسسه عالی فجایع راه اندازی کنیم. البته نه برای ایجاد رعب و وحشت بلکه برای نشان دادن جدایی ناپذیر بودن پیشرفت علوم و فنون از پیامدهای آن. حتی من کمی زیاده روی کرده و معتقدم که می توان دانشگاه آفات و بلا یاهم دایر نمود.

رخداد یک فاصله ناشی از چیست؟ این رخداد در واقع در پی یک پیشرفت پدید

بل ویرنیو، دشتیکت فرانسوی، عکس زرو زمانه نوموند.



آمد، بنابراین ثمرهٔ یک موفقیت است نه شکست! این کرهٔ خاکی باید پیش بینی این مشکلات را بنماید و این احتیاط نه تنها دیوانگی محسوب نمی شود بلکه برگرفته از اندیشهٔ یک عقل سلیم است.

و اما مسئلهٔ دیگری که شاید بتوان به عنوان دلیل بدبینی های من به حساب آورد مسئله پدید آمدن نوعی انحطاط برای کره زمین و همچنین از بین رفتن تمایز بین نوع بشر (زن و مرد) است.

ما چنان در این جهان زندگی کردیم که آنرا به سوی فناپذیری سوق دادیم و در واقع با فن آوری های خودمان دنیا را به تباهی کشانده ایم. ما در زمان واقعی و منتهی به پایان دنیا زندگی می کنیم و من تنها کسی نیستم که این موضوع را مطرح می کنم. ستاره شناس معروف «مارتین ریز»^۲ هم در کتاب آخرین قرن ما این مسئله را بیان می کند. کرهٔ زمین هرگز این قدر کوچک نبوده و اکنون در حصار خود محدود شده و ما مانند زندانیانی در کنار هم بسر می بریم که در عین تنهایی، فردگرایی در جمع را پدید آورده ایم. این از بین رفتن حد و مرزها که من آنرا «بوم شناسی خاکستری» می نامم، فاصله ها را تخریب نموده است.

و اما مسئلهٔ بعدی مربوط به احتمال از بین رفتن تمایز بین زن و مرد است؛ من می گویم «احتمال» که مرابه بدبینی متهم نکنید. برای تمام افراد با عقاید و سلاقی مختلف مرد، مرد است و زن، زن. اما فن آوری جدید مربوط به حیات انسان پیشنهاد درهم آمیختن نوع بشر را مطرح می سازد. مقالهٔ اخیر هانری آتلان^۳ ضمن تأیید این نظریه، آنرا مشخصاً تعریف می کند.

نتیجهٔ حاصل از این دو موضوع نمی تواند یک نوع خوش بینی را همراه داشته باشد و به اعتقاد من نادیده گرفتن آنها بیش از آنچه زرنگی محسوب شود بی احتیاطی به حساب می آید. در قبال این مسائل اکنون وظیفهٔ سیاست و سیاستمداران روشن است. ♦ ♦ ♦

1. Paul Virilio, Parano?
2. Martin Rees
3. Henri Atlan

